

نویسنده: Dieter Fröhlich

برگردان از آلمانی به فارسی دری: اسد الم

بخش هشتم

مقدمه نویسنده

ناسیونالیسم و دولت های ملی در کشور های رو به انکشاف

مشکلات همگرایی گروه های قومی در افغانستان

4. جایگاه جماعت سیاسی در سیستم

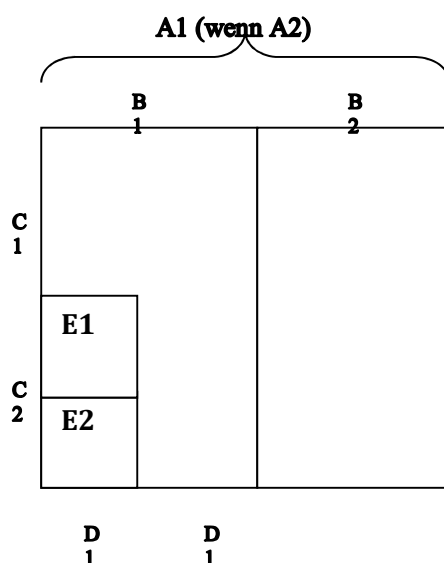
الف) جایگاه جماعت ملی در سیستم

ما ادعا نمودیم که وحدت معرفتی و عاطفی جامعه و از طریق جامعه جماعت شدن برای مردم چنان یک اصل اساسی و پایدار است که توسل به آن استفاده از هر خشونتی را تابو می کند که وحدت جامعه را به مخاطره می اندازد. این یک فورمولبندی دیگری است برای بیان حقیقت یکپارچگی افقی که در آن استفاده از خشونت بین گروه های کوچک منطقوی ممنوع، اما در مقابل گروه های بیگانه قاعدتاً مشروع است. این فورمولبندی که تا حالا ادعا بود باید در بخش پایانی به ثبوت برسد.

مراتب زیادی از خود آگاهی اجتماعی وجود دارد که بر اساس حقیقت اصول-داخی-خارجی استوار است و به شکل نسبی باید فهمیده شوند. یک مثال خیلی ساده باید این را روشن کند. در سطح شهر («محل پرستی»). من خود را به حیث یک هامبورگی (E1) در مقابل یک هنوفری (E2) می بینم. اما برخلاف آن من خود را به حیث یک آلمانی شمالی (D1) با همان هنوفری در مقابل یک به طور مثال بایرنی احساس همبستگی می کنم. در خارج (C2) مثلاً انگلیس و یا فرانسه بیزاری ممکن بین یک آلمانی شمالی و جنوبی عادتاً از بین می رود و این هر دو خود را به حیث آلمانی (C1) می شناسند. به حیث اروپای غربی (و یا عضو نژاد سفید و یا کشورهای صنعتی) (B1) می توانم من مشترکاتی با دیگر اروپایی های غربی (و یا عضو نژاد سفید و یا کشورهای صنعتی) در مقابل اروپایی های شرقی، افریقایی ها، آسیایی ها و یا افرادی از کشورهای رو به انکشاف (B2) پیدا کنم. به این وسیله مرز هویت کشیده می شود. با همه جهان من نمی توانم که هویت مشترک داشته باشم، مگر این که محیط

اعضای جامعه را نامطمئن می سازند. واکنش آنها مشابه به آدم های روانی می باشد که با یک تعهد و جدیت بسیار قوی در مقابل بحران هویت که خود آنها آنرا برای خود بزرگ کرده اند مبارزه می کنند.

ماحول اجتماعی دیگری مثلاً اینکه انسان مریخی مشهور (A2) پیدا شود. این مثال را می شود به شکل گرافیک نمایش داد¹⁰⁴:



اما این هویت های اجتماعی کمی می باشند و در رابطه با هنجارهای انصراف از خشونت متفاوت می باشند. در سطح E و D یعنی در سطح گروه های کوچک منطقی جامعه استفاده از خشونت در یک دولت ملی تابو می باشد. در سطح C یعنی بین ملت ها و دولت های ملی مشروع می باشد. اما این به این معنی نیست که در سطح هویت های اجتماعی با همراهی انصراف از خشونت در سطح بالاتر B منتقل شده نمی تواند، اما همبستگی در گروه های B ویژه وضعیت ها می باشد. هویت های اجتماعی در سطح B برابر با یک ائتلاف موقتی می باشد که در اثر ستیزه ها و تنش ها بین بلاک های B پیدا می شود. تا زمانی که حالات ستیزه و تنش در این سطح وجود دارد، نتیجه آن تابو کردن استفاده از خشونت در بین این گروه ها می باشد. با از بین رفتن وضعیت های ویژه یک پارچگی این گروه متحد در سطح C و فقط در سطح C از بین می رود و نه در سطوح پایینتر از آن. به عنوان مثال برای قضیه بالا می تواند که تاریخ تلاشها برای همبستگی اروپای غربی بعد از جنگ جهانی دوم مورد بحث قرار گیرد. در سطح هویت فراملی: «بلشویسم» در برابر «جهان آزاد» (سطح B) در اثر تهدیدات جدی و یا جعلی از طرف «بلشویسم» در «جهان آزاد» احساس قوی اجتماعی حاکم شد تا آنجا که رسمی کردن ائتلاف نهادهای سیاسی و نظامی مشترک را جبری می ساخت. در این جا می توان که تقریباً از هم آوایی بین احساس تهدید از طرف شوروی و تمایل به اتحاد اروپای غربی صحبت شود. تمام قراردادهای مهم اروپایی (اتحاد اروپای غربی، مجمع اروپا برای ذغال سنگ و فولاد، آیوراتم، ناتو، ای وی گی) از زمان شدیدترین تهدیدات شوروی می باشد تا آنجایی که اکثراً از استالین به حیث معمار اتحاد اروپا یاد می شد. تضعیف جنگ سرد باعث کاهش هویت مشترک در اروپای غربی و هم چنین

¹⁰⁴ در اینجا برای آسانی کار یک ترکیب دوتایی پی ریزی شد که می شود آنرا به صورت دلخواه انکشاف داد. شماره سطح هئیت ها نیز همین طور است. این دیاگرام را ایوان پریچارد (Evan-Pritchard) به همین شکل استفاده می کند و تا سازمان قومی نور را تشریح کند.

اروپای شرقی شد، قراردادهای موجود هر چند می توانست که باقی بماند اما با مشکلات زیادی به سوی آنچه که در ابتدا هدفش بود، می توانست که تکامل کند¹⁰⁵.

با وجود این مثال، طبق روانشناسی جامعه به جماعت به مثابه واحد اساسی انصراف از خشونت تبارز می کند و این امر همبستگی گروهی فراگیر را ممکن می گرداند، اما همین همبستگی به دلیل نبود نهادینه سازی و یا کمبود احساس موفقیت موقتی می باشد. در اینجا اما ثبوت این مسأله باقی می ماند که این نه فقط در مورد قضیه تاریخی اروپا صادق است، بلکه انصراف از خشونت در سطح هر یک از جوامع یک پدیده به طور تمام تاریخی است.

ب) جماعت سیاسی در جوامع قطعه قطعه.

گراف یا نمودی که ما از آن استفاده کردیم یک شیمایی تعدیل شده از طرح ایوان پتچارد (Pritchard- Evan) که او آن را برای تشریح نظام اجتماعی و هویت جامعه ای نور (Nuer) در جنوب سودان بکار گرفته است.¹⁰⁶ کل بلاک A مجموعه جماعت قبیلوی نور را نشان می دهد و بلاک E خوردترین و همجناس ترین واحد قطعه را به نمایش می گذارد. D، C و B نمایندگی از ائتلاف قطعه ها می کنند. در اینجا هر قطعه قبیلوی (E1-En) که ما آن را در جای دیگر به حیث جامعه تعریف کردیم واحد پایه ای انصراف از خشونت در داخل و مشروعیت استفاده از خشونت در مقابل خارج می باشد. وقتی که این جامعه قبیلوی در مقابل جامعه قبیلوی دیگری مقابل شود ائتلاف در همه سطوح حتما در سطح A ممکن است. به صورت عادی در جوامع قطعه قطعه سلسله مراتب سیاسی و نظامی وجود ندارد، اما در مواقع تقابل با قبایل بیگانه در سطح A (و یا در صورت ائتلاف قطعه ها در سطوح مختلف) به صورت آنی برای این منظور به شکل موقتی به وجود می آید و بعد از انقطاع حالت تقابلی ویژه دوباره منحل می شود. تعیین هویت فراگیرتر با جامعه قبیلوی در مقابل سایر اعضای بلاک در حالات غیر منازعه نیز بدون تردید وجود دارد، اما یا حالت فرهنگی دارد و یا بر اساس نسب و شجره می باشد. اما به مفهوم انصراف از خشونت به صورت عموم فقط در سطح بلاک E یعنی در داخل جوامع کارا می باشد.

فورتس و ایوان پریچارد نظام سیاسی و تعیین هویت جامعه نور، لوگولی و تالینس را چنین شرح می دهند: «مجموعه مناسبات میان قطعه ها که ساختار سیاسی را تشکیل می دهد، موازنه ای از وفاداری های مخالف، نسب های از هم دور شونده و مراسم و مناسک می باشد.¹⁰⁷ دوری علایق و منافع بین اجزای مرکبه این قطعه ها خصلت ذاتی ساختار سیاسی می باشد. در چنین سیستمی ثبات نامتعادل هر خطی که شکاف یا فاصله ها بوحود آورد و هر نقطه دور شدن منافع از ساختار اجتماعی تداوم می یابد. این توازن با توزیع فرماندهی قدرت و همچنان وسیله فرمان قدرت متناظر به تقسیم علایق اما علایق سبقت جویانه (رقابتی) در بین قطعه های متجانس در بین جامعه حمایت می شود... نهاد اجتماعی

¹⁰⁵ باز هم این عصر شگوفایی هویت «اروپا» نتیجه اش آن بود که پیوندهای رسمی موفقانه ای بوجود آمد که از جانب طرف های درگیر موفقیت آمیز هم درک می شود (پرابلمها را حل کنند و یا وضعیت های ویژه زندگی را بهبود بخشند) و به این خاطر هم شانس موفقیت را دارد. این خصوصاً در مورد مسئله اقتصادی صادق می باشد اما کمتر در مورد پرابلم های سیاسی و دفاعی.

¹⁰⁶ مقایسه شود به پاورقی 104

¹⁰⁷ برای تعریف «دودمان» «قوم» و اصطلاحات استفاده شده مراجعه شود به

لوگولی، تالینسی و نور بر پایه حقوق و کمک بخود پایه گذاری شده اند.¹⁰⁸ گر چه ایوان پریچارد برای جامعه قطعه قطعه "نور" قبيله را از طریق واحد ملیتی، سرزمین و قلمرو معین و خاص و با یک حد عددی بین 100 تا 45000 نفر به مثابه واحد سیاسی در نور می شناسد.¹⁰⁹ اما در مورد وقوع پیهم برخورد های داخلی بین بعضی از تبار هانیز گزارش می دهد: «جنگ و نزاع مکرر بین بخش های از خود قبيله رخ می دهد و این برخوردها اکثراً دوامدار می باشند».¹¹⁰ برخلاف آن منازعات در داخل قریه (قطعه) به آسانی حل می شوند. به صورت عموم استفاده از خشونت در سطوح بالاتر نسبت به سطوح پایینتر بیشتر می شود و به همین نحو حل منازعات نیز مشکل تر می باشد: «در داخل یک دهکده عداوت و دشمنی ها به آسانی خاموش می شوند و در داخل یک بخش قومی این عداوت و دشمنی ها زود یا دیر بروز می کنند اما اگر گروه های بزرگتری درگیر باشند، ممکن این منازعات هر گز خاموش نشوند مخصوصاً اگر چند نفری از هر دو طرف کشته شده باشند».¹¹¹

در اینجا ما تصویر تخیلی و از نظر فرهنگی مورد سوالی جامعه ابتدایی بدون منازعه و دارای هم آهنگی را که فردیناند تونیس (Ferdinand Tönnies) بنیان دوگانگی یا دو شقه شدن (Dichotomie) اش را از جامعه و جماعت بر آن پایه ریزی نموده است کاملاً رد می کنیم.¹¹² نه تنها در جوامع شهری، بلکه هم در جماعات ابتدایی حتا در سطح خانواده نیز منازعات مورد علاقه وجود دارند. اما این ستیزه های داخلی از نظر کیفی با منازعات بیرونی قابل تمیز می باشند، چون این ها تابع قوانین حقوقی و تحریم ها می باشند و به این سبب زودتر و راحتتر حل شدنی می باشند. برعکس آن منازعات بیرونی بین واحد های خود مختار خصلت جنگ را دارند.

نحوه یا شکل مجازات در داخل واحدهای قطعه ها به دلیل استفاده از خشونت و یا تخلف از نورمها (هنجارها) در بخشهای قطعه ها - را می شود به مثابه روابط انحرافی جنایی تعریف نمود- این تفاوت کیفی منازعات و قوانین منازعات را نشان می دهد و در ضمن علاقه شدید جامعه را از امتناع تمایلات نفاق افگانه روشن می سازد. برای تالینسی های افریقایی (قوم و منطقه ای در گانا است، مترجم) این معتبر است که «در داخل گروه های مسکونی که روابط خویشاوندی بیرونی دارند، که خود را قبيله فورتنس می نامند ... انتقام قتل نفس نه تنها روا نیست، بلکه هم ممنوع می باشد».¹¹³

به همین مشابعت در مورد افریقایی های تیو: «در بسیاری از جوامع دیگر برادر کشی هر گز مجازات نمی شد، اما فقط به شکل تشریفاتی اصلاح (مرمت) می شود. در صورتی که کسی از تبار دیگری را بکشد، معمولاً یک جنگ سرتاسری نتیجه آن است».¹¹⁴ برای همچو مواردی قطعی است که انحراف از هنجارها (هنجارها) حتا به شکل خیلی قوی آن (کشتن انسان) نه با مجازات فزینی و یا اقتصادی بلکه با مجازات مناسک مذهبی تنبیه می شود.

¹⁰⁸ M. Fortes und E.E. Evans-Pritchard, introduction, in : M. Fortes und E.E. Evans-Pritchard, Hrsg., a.a. O. S 13-15.

¹⁰⁹ E. E. Evans-Pritchard, The Nuer of the Southern- Sudan, hn : M. Fortes und E.E. Evans-Pritchard, Hrsg, a.a. O. S. 278.

¹¹⁰ E.E. Evans-Pritchard, a.a.a.O. S. 283

¹¹¹ .E. Evans-Pritchard, a.a.a.O. S. 283

¹¹² Vgl. Ferdinand Tönnies, Gemeinschaft und Gesellschaft, Leipzig 1887 .

¹¹³ Christian Sigrist, a. a. O. , S. 119.

¹¹⁴ Paul Bohannon, Justice and Judgement Among the Tiv, London 1957, S. 148, zit. Bei Sigrist, a. a. O. S. 119; andere Beispiele vgl. Christian Sigrist, a.a. O. S. 119

بر عکس آن در قطعه‌ها رایجترین شکل دادن دیه برای کشتار و قتل نفس یعنی جبران مادی از طریق دادن خونبها (blood mony) به شکل سپردن مالکیت و دارایی می‌باشد. به طور نمونه در نزد تونگا در نورد رهودسینس (Nord-Rehodesiens) و در نزد یاکو (Yakö) در نایجریا.¹¹⁵ اگر تنش‌ها در بین گروه‌های مبتنی بر تقسیم کار افریقایی تساوانا (Tasawana) از نظر عمق و پهنا شدید شوند، که دیگر به شکل مسالمت‌آمیز قابل حل نباشند، قطعه‌ها از هم جدا می‌شوند و به محل دیگری مهاجرت می‌کنند.¹¹⁶ مردمان کامبو در کنیا نیز به همین ترتیب مشکل را از طریق خالی کردن جا حل می‌کنند.¹¹⁷

مثال‌های یاد شده یک چیز مشترک دارد و آن این‌که در صورت انحراف شدید از هنجار در ناحیه‌های محلی مجازات فزیکتی اجرا نمی‌شوند. هوویل (Howell) وظیفه روشن انصراف از مجازات فزیکتی را (در مورد نور) در نگهداشت و ارتقا همبستگی (مناسک مذهبی) گروه‌ها می‌بیند.¹¹⁸ و ما می‌خواهیم که این شرح را در مورد وظیفه پوشیده انصراف از جزأ با هدف نگهداشت ضرورت حتمی برای بقا اتحاد گروه‌های کاری انکشاف دهیم.

اما مجازات فزیکتی در مقابل قطعه‌های دیگر یک پدیده مکرر و بدون انقطاع می‌باشد.¹¹⁹

مدارک زیادی را ریچارد تورنولد برای اثبات تز (فرضیه) ما مبنی بر اینکه هر یک از قطعه‌ها به طور قطعی از خشونت‌های داخلی پرهیز می‌کنند، اما در مقابل بیرون استفاده از خشونت و مشروعیت دادن به آن مشخصه اساسی جامعه قبیلوی می‌باشند و به این شکل موازات آن با «ملت‌های» ما معلوم می‌شود.¹²⁰

ریچار تورنولد در مورد قبیله ماریند-انیم (Marind-Anim) در مرکز گینه جدید گزارش می‌دهد که: «گروه محلی یعنی دهکده واحد سیاسی را می‌سازد. مرز هایش در برابر دهکده‌های همسایه معین می‌باشد و حق ماهیگیری و شکار را در این مرزها حق ویژه خود می‌داند. این گروه محلی خود را در بیرون به حیث یک جماعت کاملاً خودمختار و متحد نشان می‌دهد، و آن را در صید انسان (Kopffjägeri) و در روابط دوستانه خویش به دیگران نشان می‌دهند.» (IV, 92).¹²¹

¹¹⁵ Für die Tongga vgl. Max Gluckmann, Custom and Conflict in Africa, Gelencoe III., 1955, S. 20-21, Für die Yakö vgl. C. Daryll Forde, the Governmental Roles of Associations Among the Yakö, in: Ronald Cohen und John Middleton, Hrsg., Comparative Political Systems: studies in the Politics of Pre-Industrial Societies, Garden City. N.Y., 1967, s. 130-134.

¹¹⁶ Vgl. Isaac Schapera, Government and Political in Tribal Societies, New York 1967 (zuerst 1956) S. 179.

¹¹⁷ Vgl. Lucy Mair, Primitive Government, Harmondsworth 1962, S. 60.

¹¹⁸ P. Howell, A. Manual of New Law, London 1954, S. 62, zit. Bei Sigrist a.a. O. S. 119-120.

¹¹⁹ Vgl. Christian Sigrist, a.a. O. S. 118B122.

¹²⁰ Richard Thurnwald, Die menschliche Gesellschaft in ihren ethno-soziologischen Grundlage, 5 Bde., Berlin und Leipzig 1931-1935; von besonderem Interesse sind für uns Bd I: Repräsentative Lebensbilder von Naturvölkern, 1931; Bd. IV: Werden, Wandel und Gestaltung des Rechtes im Lichte der Völkerforschung, 1935; Bd. V: Werden Wandel und Gestaltung des Rechtes im Lichte der Völkerforschung, 1934;

¹²¹ Hervorhebung durch Thurnwald.

همینطور در مورد قبیله مارین-انیم می نویسد که : «فراتر از گروه های محلی هیچ نوع وابستگی یا تعلق وجود ندارد و هر گروه محلی فقط به خود وابسته است» (IV, 42).¹²²

مثال های تورنولد نشان می دهد که این جماعت متحد کاملاً واحدهای اقتصادی خودگردان می باشند و به همین سبب با معیارهای انتخابی ما مطابقت دارند.¹²³ آنها هم زمان جماعت صلح می باشند.¹²⁴ از جمله مشخصات جماعت صلح این است که اعضای آن به صورت عموم یک «اتحادیه انتقام خون» می سازند و رفتارهای انحرافی و انحراف از هنجارها در داخل جماعت صلح از طریق فیصله های از قبل تعیین شده مجازات می شوند. با رفتارهای انحرافی مربوط به بزرگی گناه فیصله های مرحله ای و اکثراً یک درمان یا طرز عمل نجات بخش صورت می گیرد.¹²⁵

این گروه های متحد را که همانند با هر قطعه می باشند و «یک نوع دولت دهکده» را معرفی می کند، - در صورتی که مقیم باشند- تورنولد «ناحیه های سیاسی» نیز می نامد (I, XIX).¹²⁶ نتیجه منطقی آن روابط بین ناحیه های سیاسی به حیث «سیاست خارجی» (تورنولد) می باشد و آن هم در داخل همان جامعه قبیلوی. روابط بین قطعه ها همیشه در حال تغیر از دوستی به دشمنی و از جنگ به صلح می باشد. این ها کاملاً بدون هدایت و رهبری نمی باشند، ریشه های خیلی بدوی یک نوع «حقوق بین الدول» عمومی را می شود در آن مشاهده نمود.¹²⁷

نویسندگان دیگری تز «دولتداری خودی» قطعه ها را اساس قرار می دهند. شاپیرا (Schapira) در مورد مردمان ها جنگلی غیر مقیم آفریقایی می نویسد: «وسیعترین جمع سیاسی... باند است که متشکل از ده تا سی نفر می باشد، آنها بر طبق عادت با هم در یک منطقه جداگانه غیر از محل خودشان زندگی می کنند. این باند است و نه قبیله که جماعت سیاسی را تشکیل می دهد».¹²⁸ زیرا عوض نمودن عضویت در یک گروه محلی را شاپیرا با عوض نمودن تابعیت مقایسه می کند.¹²⁹ در مورد قبایل انوک (Anauk) در سودان نیز می شود تا از روابط بین دهکده ها از واژه «سیاست خارجی» استفاده نمود زیرا «...روابط سیاسی بین دهکده ها بیشتر مشابهت به روابط دولتهای مستقل دارند».¹³⁰ روابط

¹²² Desgl. Für die papunischen Kai auf NeußGuines vgl. I, 134; in allgemeiner Formulierung dieser Beobachtung vgl. I, 90.

¹²³ Für die Andamanen auf den Philipinien vgl. I, 70; für die Kai I, 134, für China im 8. vorchristlichen Jahrhundert vgl. I, 183

¹²⁴ Für die Kupfer-Eskimo vgl. I, 41; Für die Australier I, 63; für die Andamanen I, 69-70; für die kusten-Tschuktschen I, 82-83.

¹²⁵ Zum Blutracheverband vgl. IV, 191-193; V, 123, für die Papunischen Kai I, 105; in allgemeiner Formulierung IV, 67 und 191-193

¹²⁶ Herhorhebung durch Thurnwald.

¹²⁷ Thurnwald, I, 87; für alternierende Feindschaften und Koalitionen (Außenpolitik= vgl. für die Australier I, 62-63; für die Andamanen I, 69-70, für die Kai I, 107; für die Turareg I, 217

¹²⁸ Isaac Schapera, a.a.O. S. 9; desgleichen für die Bantu und Hottentotten, a.a.O. S. 119-120.

¹²⁹ Isaac Schapera, a.a.O. S. 25

¹³⁰ Lucy Mair, a.a.O. S. 49; das gleiche für die Bwamba in Uganda vgl. Edward winter, the Aboriginal Political Structure of Bwamba, in : John Middleton und david Tait, Hrsg, Tribes Without Rulers; studies in African Segmantary System, London 1958, S, 139.

مشابهی به طور مثال بین یک بخش عظیمی از سرخ پوستان امریکای شمالی و توبریانداری در ملانزی (Melanesei) وجود دارد.¹³¹

این مباحث روشن می سازد که یک جامعه قبیلوی به صورت عموم با یک نظام سیاسی یکی نمی باشد. در جای که این یگانگی دیده می شود بیشتر خلاصه تیوریک قطعه ها از طرف اروپایی ها با طرز تفکر اروپایی می باشد. «..که در آنها به طور تقریبی به یک زبان صحبت می شود، که دارای ساز و برگ تمدنی مشابه ای می باشند و طرز تفکر آنها از دنیا و زندگی، مناسک دینی و مراسم، سنت و تاسیسات تقریباً همانند می باشند. در غیر آن منازعات و دشمنی ها حاکم می باشند و در موقع ازدواج ها و دوستی ها امکان دارد که به همسایه های که مربوط به قبیله نمی شوند ارجحیت قائل شوند. (قبیله) مجمع فرهنگی است که بر اساس فرضی جماعت نسبی یا نژادی را ساخته است و در آن عناصر بیگانه جذب و مضمحل (اسیمیله) می شوند.¹³² «قبیله» ای که بر این اساس تعریف می شود یک جماعت ایدیولوژیک است که صرف بر مبنای یک سطح معین نظام سیاسی مؤثر می باشد. وقتی ما بالاتر از آن بر شالوده روحانی و مذهبی این جماعت (به طور مثال توتیسم) فکر کنیم، می بینیم که این جماعت بیشتر با یک جماعت فرهنگی و مذهبی قابل مقایسه است که معمولاً جماعت مختلف سیاسی را در خود مدغم می کند.

هر یک از قطعه ها نیز با یک گروه از مردم و یا یک ملت (به مفهوم امروزی آن) قابل مقایسه نیست. به مثابه مهمترین معیار در اینجا ایدیولوژیک کردن جامعه یعنی قطعه ها که در اثر تجارب مستقیم جامعه الزامی نمی باشد، کم است. کمبود ایدیولوژیک کردن جماعت این را اجازه می دهد که هر فرد گروه متحدش را عوض کند.¹³³ بدون این که این تعویض از طرف گروه متحد منفی ارزیابی شود.¹³⁴

استدلالی که ما تا حالا بر آن تکیه داشتیم بیشتر مربوط به جوامع قطعه قطعه واقعی یعنی جوامعی که فاقد یک قدرت مرکزی دایمی می باشند. اما این نوع خیلی قدیمی نظام اجتماعی است. در پهلوی آن انجمن های سیاسی کلانی با حکمروایی های محلی و پادشاهی ها وجود داشته و دارند که همزمان اصول ساختاری جوامع قطعه قطعه را به نمایش می گذارند. در افریقا ما این چنین حکمروایی های محلی و پادشاهی ها را در گانا و نایجریا، کانگو نزد بانتو و در اوگاندا پیدا می کنیم.¹³⁵ ساختار های

¹³¹ Vgl. Die Aufsätze von Robert H. Lowie (Some Aspects of Political Organization Among the American Aborigines, S. 63-87= und H.A. Powell (Cometitive Leadership in Tobriand Poltical Organizations, S. 155-192) in : Ronald Cohen und John Middleton, Hrsg, a.a.O. Für die nordamerika und den Amazonas vgl. C. DaryII Forde, Habitat, Economy and SocietyÖ A Geographical Introduction to Ethnology, London und New York 1952 8 firt 1934), insbes. S, 143-146.

¹³² Richard Thurnwald, Bd. IV, a.a. O. S. 22

¹³³in allgemeiner Formulierung vgl. Thurnwald, I, 91; IV, 64; für konkrete Beispiele vgl. für die Kupfer-Eskimo I, 39; für die Küsten-Tschukschen I, 82-83.

¹³⁴به این شکل به طور مثال خیانت به وطن و فرار از ذیر بیرق برای مردمان اسلند واژه نا آشنا بود مقایسه شود به Richard Thurnwald, Bd. V. a.a. O. S. 90.

¹³⁵ برای نشان دادن جزئیات مراجعه شود به:

Vgl. James S. Coleman, Nigeria: Bachground to Nationalism, Berkeley, Cal., 1958; David A. Apter, The political Kingdom in Uganda; A Study in Bureaucratic Nationalism, a. a. O.

سیاسی پادشاهی های افریقایی بسیار متفاوت می باشند¹³⁶، بنابر این ما به جزئیات نمی پردازیم و فقط برای بحث ما خصلت های قابل مشاهده، عمومی و مهم را مورد بررسی قرار می دهیم.

اقتدار حکمرانان محلی و پادشاهان در حله نخست شالوده مذهبی دارد و تا سطح قبیله با چندین قطعه وسعت می یابد. حکمران یا پادشاه دارای یک محافظ می باشد (آغاز یک گروه مداخله گر) و یک «پرسونل اداری» کوچک که در آن اکثراً از هر قطعه یک سخنگو نمایندگی می کند. فرمانروایی بیشتر خصلت یک مجمع صلح انکشاف یافته را دارد که در آن تلاش می شود تا منازعات بر اساس هنجارها اداره و حل شوند. میلان آن بسوی انحلال قوم و قطعه ها است¹³⁷، اما فقط تنها میلان آن. بطور تمام اتوریته شاه یک تعادل مشروط به شرایط را در بین قطعه ها برقرار می سازد که مکرراً تهدید به اضمحلال می باشد. «اکثر پادشاهی های افریقایی توسط تمایلات تجزیه طلبانه از بین رفته اند. واحدهای که برای یک سده سلطه را قبول کرده اند در سده بعدی استقلال شان را اعلام نموده اند، شاید هم آنقدر قدرتمند شده باشد که بر قانونگذار شهر عمده یا پایتخت غالب شود... شاید این خصلت ویژه اکثر پادشاهی های افریقایی باشد که موضوعاتی که بوسیله دولت طرح می شوند به شکل کافی، ماهرانه و با جزئیات درست نمی شوند و پرسونل اداری خیلی ضعیف سازماندهی می باشد تا اطمینان وجود داشته باشد که قانون رهبران سیاسی در چند مایلی پایتخت و مرزهای پادشاهی به طور یکسان عملی شود¹³⁸. به این ترتیب در سالوی افریقایی جنوبی که گلوکمن (Gluckmann) آن را «ملت» می نامد- مهمترین معیار جماعت سیاسی اصول حرام کردن استفاده از خشونت است.¹³⁹ یک دهکده یعنی یک قطعه تقریباً یک واحد سیاسی مستقل باقی ماند و یاغیگری و تفرقه افگنی گروه های محلی قاعده بودند.¹⁴⁰

در کل پادشاهی افریقا ضعف و وابستگی اش را به نوع پرستی نمایندگان قطعه ها و کلان دهکده ها به نمایش می گذارد.¹⁴¹ در جایی که قدرت مداخله رئیس دهکده و یا پادشاه کم تاثیر می شود، اکثراً این ناتوانی توجیه عقلانی می شود: «در چین کهن انتقام خونی به حیث یک نهاد حقوقی با قوانین ویژه کنترل شده دولتی مدار اعتبار بود. دولت بوسیله آن اتوریته خویش را نگه می داشت و طوری نمایان می کرد که گویا انتقام یک قانون است».¹⁴² این پادشاهی ها را به مشکل می توان به حیث جماعت سیاسی به تمام معنی آن نام نهاد، این ها بیشتر انباشت واحدهای سیاسی¹⁴³ می باشند که درخور است تا آنها را به حیث فرمانروایی دید.¹⁴⁴ و برای موجودیت آنها در افریقا نیز دلایلی ارائه شوند.¹⁴⁵ این روابط سیاسی فقط به تدریج از روابط اروپای قرون وسطا تمیز می شوند. تاریخ نویسی مرسوم امروز زبر موضوع پادشاهی ها و فورست ها متمرکز می باشد و این مسأله را از دید ما پوشانده است که

¹³⁶ Vgl. Peter C. Lloid, the political Structur of African Kingsdom, in : Michael Banton, Hrsg., Political System and the Distribution of Power, London 1965, S. 63-112.

¹³⁷ Vgl. Richard Thurnwald, Bd. IV, a.a. O. S 71

¹³⁸ Max Gluckmann a.a.O. S. 78

¹³⁹ Max Gluckmann a.a.O. S. 33

¹⁴⁰ Max Gluckmann a.a.O. S. 33; 44-45; desgleichen Isaac Schapera, (a.a. O.) für die Zulu und Swazi (S. 175-176) und für die Hottentotten (s. 189, 205).

¹⁴¹ Vgl. für die afrikanische Kpelle Thurnwald, I 245.

¹⁴² Richard Thurnwald, Bd. A.a.O., S. 22.

¹⁴³ به همین اساس تورنولد از فرمانروایی های انکا و چین به نام «دولتهای سلولی» یاد می کند (180-183)

¹⁴⁴ Zum Begriff des Imperiums vgl. Kap. IV, 2 dieser Arbeit

¹⁴⁵ Z. B. in Südafrika. Vgl. Isaac Schapera, a.a.O., S. 21, 122-125.

اروپای قرون وسطا- به مفهوم تعریف ما- بی نهایت نامتحد بوده است. «حتی در بحبوحه تمدن قرون وسطا ..، حکومت کردن مؤثر واقعی مردها موضوع خیلی جدی تقسیم قدرت بود و به طور خلاصه اروپای قرون وسطا به صدها حتی هزارها واحد مستقل سیاسی تقسیم بود و این کافی بود که مقابل هم بجنگند. اروپای قرون وسطا... دنیای بی نهایت متفرق بود.»¹⁴⁶

در اینجا نیز دهکده به مثابه واحد اساسی جماعت سیاسی تبارز می کند. دهکده یک ساختار حقوقی و اقتصادی است که تحت پوشش قوانین خودش ایستاده است.¹⁴⁷ این دهکده دارای یک نوع سیستم قضایی و قوانین ویژه جزایی است که در خدمت حفظ دهکده می باشد.¹⁴⁸ این دهکده توسط استحکامات در مقابل خارج پوشیده است و باشندگانش زیر «فشار دهکده» قرار دارند و مجبور به بود و باش در داخل این حصار می باشند تا آمادگی و قدرت دفاعی باشندگان دهکده را تقویت کند¹⁴⁹ و یک مکلفیت تعاونی دفاعی را تهداب بگذارند.¹⁵⁰ از طرف دیگر دهکده بوسیله قوانین دخولی و عوارض ورود به دهکده در مقابل متوطن شدن دیگران مسدود می باشد.¹⁵¹ آدم جزء اتحادیه قریه است، زیرا در آنجا زندگی می کند و در آنجا سکونت دارد، در بازار، جنگل، دریا و زمین و غیره سهم است و یا آرزوی آن را می کند.¹⁵² یعنی عضو جامعه است. در داخل اتحادیه سیاسی بین دهکده و حاکمیت دهکده قراردادهای محکمی بسته می شوند که حقوق و قدرت و استعداد معاملات رفقای دهکده را به رسمیت می شناسد.¹⁵³ دهکده به این ترتیب به مثابه یک جماعت سیاسی مستقل ظاهر می شود که خصلت (کرکتر) یک شهر قرون وسطایی را دارد که در یک محدوده کوچکی آن را از نظر صلح و حقوق منعکس می کند.¹⁵⁴

با وجود کمبود یکپارچگی سیاسی در پادشاهی های افریقا و هم چنین در اروپایی قرون وسطا نباید نادیده گرفته شود که رهیافتی برای تنظیم منازعات بین گروه های محلی و همچنان برای تشکیل مجامع صلح بزرگتری وجود داشتند. در اروپا کوچکترین جماعت سیاسی و مجامع انتقام خون به واحدهای بزرگتری تبدیل می شدند که در آنها «خدای صلح»¹⁵⁵ اعلام می شدند و استفاده خودسر از خشونت بوسیله «مجازات شاه» تحت کنترل می آمد. در این مجمع صلح توانست تا جامعه مبتنی بر تقسیم کار (جامعه پیچیده) تکامل یابد و بدین وسیله پایه های برای هویت سیاسی بزرگتری گذاشته شود. اما تا اواخر سده 18 در پادشاهی های اروپا و دولت های مطلقه به مشکل نشانه ای از ایدیولوژیک کردن جامعه دیده می شود. سربازان جذب می شدند و در مقابل مزد می جنگیدند، اما نه بخاطر «هدف مشترک» ؛ گروه های نظامی بوسیله حکمرانان محلی یا شهزاده نشین ها فروخته می شدند. واژه ترک خدمت به مفهوم اخلاقی امروزی تغیر خورده آن ناآشنا بود و هم چنین واژه خیانت به وطن.

¹⁴⁶ Crane Brinton , From Many One : The Process of Political Integration. The Problem of World Government, Cambridge, Mass, 1948, S. 49.

¹⁴⁷ Karl Siegfried Bader , Das mittelalterliche Dorf als Friedensß und Rechtsbereich, 2 Bde., Weimar 1957, Bd. I, S. 1.

¹⁴⁸ Karl Siegfried Bader, Bd. 1, a.a.O. S. 131

¹⁴⁹ Karl Siegfried Bader, Bd. 1, a.a.O. S. 71

¹⁵⁰ Karl Siegfried Bader, Bd. 1, a.a.O. S.16+139

¹⁵¹ Karl Siegfried Bader, Bd. 1, a.a.O. S.61

¹⁵² Karl Siegfried Bader, Bd. 1, a.a.O. S.275

¹⁵³ Karl Siegfried Bader, Bd. 1, a.a.O. S.338

¹⁵⁴ Karl Siegfried Bader, Bd. 1, a.a.O. S.17

¹⁵⁵ برای تعریف تاریخ و استفاده از خدای صلح مراجعه شود به

Wilhelm Mühlmann, a.a.O. 313-319

پیدایش و دوره رشد پوشیده و مخفی ناسیونالیسم با انقلاب فرانسه به پایان می‌رسد. فرانسه و انگلستان به حیث اولین دولت‌های ملی به میان می‌آیند. اتحادیه‌های بزرگتری صلح و انتقام خونین بوجود آمدند: «حق ویژه پادشاه در قرون وسطا و آرامش‌های تعیین شده موقتی بین نیروهای جنگجو توسط کلیسا در نبردهای صدساله انتقام خون را از بین بردند. اتوریته آقاییون خورد و کلان، دنیوی و روحانی استقلال خانواده‌گی و جنسی که احساس شهریاری را داشتند خورد و خمیر کرد. اما تفاوت نظرات و برخوردهای نجبا و کلان‌های دهکده‌ها و فورست‌ها هنوز روح زمان انتقام خونین را با خود حمل می‌کنند که امروز روابط زیر نام ملت‌های با حق خود ارادیت حمل شده است».¹⁵⁶

¹⁵⁶ Richard Thurnwald, Bd. V. a.a.O. S. 35;